

نگاهی به سیره امام صادق علیه السلام

را تعارف آنها می کردند. یاران تعجب کردند که چگونه آثار حزن و اندوه بر رخسار مبارک امام نمایان نیست. پس از صرف غذا پرسیدند: یا ابن رسول الله! ما در شگفتی هستیم که مانند چنین مصیبتی بر شما وارد شده و شما را به این حال می بینیم؟ حضرت فرمود:

«وما لي لا اكون كما ترون، وقد جاءني خبر اصدق الصادقين آني ميت واتاكم. ان قوما عرفوا الموت فجعلوه نصب اعينهم، لم ينكروا من تخلفه الموت منهم وسلموا لامر خالفهم عزوجل».

و چرا چنین که می بینید نباشم، درحالی که راستگوترین راستگویان به من خبر داده است که من و شما خواهیم مُرد. همانا قومی که مرگ را شناختند و آن را جلوی دیدگان خود دیدند، هرگز انکار نمی کنند اگر مرگ یکی از آنان را دربر گیرد امر خود را به پروردگار متعال خویش واگذار می کنند؟

(عبود اخبار الرضا «ع» ج ۲، ص ۲)

• ساده زیستی:

عجلان که شی میهمان حضرت بود، می گوید: مقداری سرکه و روغن زیتون و گوشت سرد بر سر سفره حاضر شد، امام گوشتها را جدا و به من تعارف نمود و خود به خوردن سرکه و روغن زیتون مشغول شد و فرمود:

«ان هذا طعاما و طعام الانبياء» - این غذای ما و غذای پیامبران است.

میاد فرخنده ششمین شماره تابناک امامت و ولایت، حضرت امام صادق علیه السلام، بر تمام شیعیان جهان بویزه پروان صدیق آن حضرت در ایران اسلامی، مبارک باد.

امام جعفر صادق علیه السلام در اوائل نیمه دوم ربیع الاول از سال ۸۳ هجری قمری و بقول در روز مبارک ۱۷ ربیع الاول که مصادف با ولادت جد بزرگوارش پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله می باشد، متولد شد و در سال ۱۴۹ هجری در سن ۶۵ یا ۶۶ سالگی، وفات یافت.

ضمن تبریک و تهنیت به امام عارف و ائمت قدرشناس، به گوشه ای بسیار کوچک از سیره ابن امام همام، اشاره می کنیم تا جویندگان راه از آن نوبه ای برگیرند.

• کمک به مستمندان:

هشام بن سالم گوید: چون پاسی از شب می گذشت امام صادق علیه السلام، اتیساتی از زنان و گوشت و پنول بدوش می کشید و بسوی مستمندان مدینه روانه می شد و بطور ناشناس در میانشان تقسیم می نمود «فلما قضی ابو عبد الله علیه السلام فقعدوا ذلك فعملوا انه كان ابو عبد الله صلوات الله عليه» چون امام به شهادت رسید و آن مرد بزرگ را نیافتند، دانستند که آن ناشناس، امام صادق صلوات الله علیه بوده است.

(بحار جلد ۱۷، ص ۳۸)

• رضا به قضای الهی:

مردی به نام علا می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، ناگهان فریاد شیون و زاری از درون خانه امام بگوش رسید

(که گویا در آن حال قرزندگی از امام وفات کرده بود)، امام برخاست و نشست و فرمود: «انا لله وانا اليه راجعون» و بعد هم به سخنش ادامه داد و فرمود: «انا لنجب ان نعالی فی أنفسنا واولادنا واولادنا فاذا وقع القضاء قلبس لنا ان نجب ما لم یحب الله لنا».

ما سلامتی و عاقبت را در مورد خود و فرزندمان و اموالمان دوست داریم ولی هنگامی که قضای الهی واقع شود، حق ما نیست که آنچه را خداوند برای ما دوست ندارد، دوست داشته باشیم.

(کافی جلد ۲۰، ص ۲۲۶)

امام کاظم علیه السلام نقل می کند: خبر وفات فرزند ارشد امام صادق علیه السلام را به آن حضرت درحالی که او رساندند که همراه با یارانشان می خواستند غذا میل کنند، حضرت تبسمی کردند سپس فرمودند: غذا را حاضر کنید و با یاران مشغول غذا خوردن شدند و مانند همیشه غذا

قیامت نزدیک است (بخار. جلد ۱۷. ص ۴۱)

امام روزی وارد حمام شد، صاحب حمام اجازه خواست تا حمام را به احترام حضرت چنانچه برای افراد مهم و سرشناس فرقی می نمایند. برای حضرت نیز فرقی نماید، امام فرمود:

«لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ: الْمُؤْمِنُ أَخْتٌ مِنْ ذَلِكَ» - مرا به این کار نیازی نیست، مؤمن سبکبارتر از این تشریفات است.

(بخار. جلد ۱۷. ص ۴۷)

یکی از اصحاب به منزل امام وارد شد، پیراهنی وصله دار برتن حضرت دید که توجهش را جلب نمود. امام کتابی را که در پیش داشت به او داد که در آن کتاب نوشته شده بود:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ وَلَا مَالَ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ» - کسی که شرم و حیا ندارد ایمان ندارد، و آنکه برنامه ریزی و اندازه گیری در مصرف ندارد، ثروتمند نخواهد شد، و کسی را که جامه کهنه نیست، جامه نو هم برایش نخواهد ماند.

(بخار. جلد ۱۷. ص ۴۵)

همدردی با مردم:

امام در سالی که گندم در مدینه نایاب شده بود، دستور داد گندم موجود در خانه فروخته شده و از همان نان مخلوط از آرد جو و گندم که خوراک بقیه مردم بود، بطور روزانه تهیه شود، و سپس اضافه فرمود:

«فَإِنَّ اللَّهَ يَغْلَمُ آتِيَّ وَاجِدًا أَنْ أَطْعِمَهُمُ الْجَنَّةَ عَلَيَّ وَجْهَهَا وَلِكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَاتِي اللَّهُ فَذَ أَخْسَنَتْ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ» - خدایم داند که من قادرم به بهترین وجه نان گندم خانواده ام را تأمین نمایم ولی دوست دارم که خداوند مرا در حال برنامه ریزی صحیح زندگی ببیند.

(بخار. جلد ۱۷. ص ۵۹)

نفرت از گرانفروشی:

امام مبلغ هزار دینار به «مصادف» داد تا کالائی تجارتنی تهیه و در مصر بفروش برساند، مصادف پس از ورود به مصر، با ایجاد بازار سیاه، با سودی برابر با سرمایه به خدمت امام بازگشت و دو کیسه که در هر کدام هزار دینار بود پیش امام گذاشته و آنچه را گذشته بود با امام در میان گذاشت، امام با ناراحتی فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ تَحْلِفُونَ عَلَيَّ قَوْمٌ مُسْلِمِينَ أَلَا تَتَبِعُونَهُمْ إِلَّا بِرَيْحِ الدِّينَارِ دِينَارًا؟! نَمْ أَخَذَ أَخَذَ الْكَيْسِيْنَ فَقَالَ: هَذَا رَأْسُ مَالِيْ وَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّيْحِ، نَمْ قَالَ: يَا مُصَادِفُ مُجَالِدَةُ السُّيُوفِ أَهْوَى مِنْ ظَلَبِ الْغُلَّالِ».

سبحان الله! شما قروشنندگان کالا باهم، به زیان مردمی مسلمان هم پیمان می شوید که آن را جز سود برابر با سرمایه نفروشید!

سپس یکی از کیسه ها را برداشته و فرمود: این سرمایه من است و نیازی به آن سود ندارم، و اضافه نمود: ای مصادف! زد و خورد با شمشیر، آسانتر از کسب حلال است.

(بخار. جلد ۱۷. ص ۵۹)

مزد کارگر:

شعب می گوید: با عده ای کارگر قرار گذاشتیم تا غروب آفتاب در مزرعه امام کار کنند؛ هنگامی که از کار فارغ شدند، امام به «معتب» فرمود:

«أَعْطَيْهِمْ أَجْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَجُفَّ عَرَقُهُمْ».

(وسائل. جلد ۱۳. ص ۲۴۶)

برخورد با فقیر:

عبد الملک می گوید: در «منی» خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و از

انگوری که در پیش ما بود می خوردیم، در این بین مرد فقیری از راه رسید از امام درخواست کمک نمود، امام دستور داد به او خوشه ای انگور بدهند، مرد فقیر گفت نیازی به انگور ندارم، اگر پولی دارید بدهید؟ امام فرمود: خداوند به تو وسعت روزی دهد، سپس مرد فقیر رفت ولی طولی نکشید که بازگشت و خواست تا آن خوشه انگور را به او بازگردانند، امام باز همان دعا را در حشش نمود و چیزی به او نداد.

فقیر دومی از راه رسید، امام سه دانه انگور به او داد، مرد فقیر آنها را گرفت و گفت: الحمد لله رب العالمین که روزیم را داد. امام دستور داد بایستد و سپس دستش را پر از انگور نمود و به او داد، مرد آن را گرفت و گفت: «الحمد لله رب العالمین الذی رزقنی».

امام به مرد فقیر فرمود: همین جا باش و سپس به مستخدم خانه فرمود: چقدر پول پیش تو موجود است؟ بطوری که ما حدس زدیم بیست درهم یا نزدیک به آن پیش او بود که به مرد فقیر داد، مرد آن را گرفت و گفت: «الحمد لله، هذا منك وحدك لا شريك لك».

(بخار. جلد ۱۷. ص ۴۳)

مهمان نوازی:

ابوحمره گوید: با گروهی از دوستان، در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودیم. حضرت طعامی را برای ما فراهم کرده بودند که از آن بهتر و لذیذتر ندیده بودیم و خرمائی برای ما آوردند که از بس جالب و شیرین بود؛ بهمدیگر نگاه می کردیم و تعجب کرده بودیم.

بقیه در صفحه ۶۱

ترس و بی تقوایی نمی تواند داشته باشد، و مجوزی برای ارتکاب چنین جرمی نخواهد بود...
ادامه دارد

این کنایه گوشتی از خود رسول خدا(ص) نبوده، و آنحضرت نام برده ولی راوی نامها را نبرده و بجای آن «فلان و فلان» گفته، از اینرو ابن ابی الحدید بدنبال نقل حدیث گوید:

«قلت: لیست الراوی لم یکن هذه الکتابة وکان بذکرهما باسمهما حتی لا ترامی الظنون الی امور مشبهة، ومن امانة المحدث ان یذکر الحدیث علی وجهه ولا یکتتم منه شیئاً فما باله کتم اسم هذین الرجلین؟»

ای کاش راوی بصورت کنایه نام نمی برد و نام این دو مرد را آشکارا ذکر میکرد تا گمانها به چیزهای مشتبه و مشکوکی نرود، و این لازمه امانت شخص محدث است که حدیث را همانگونه که هست نقل کند و چیزی را از حدیث کتمان نکند، پس چه انگیزه ای او را برآن داشته تا نام این دو مرد را پوشیده و مکتوم دارد؟... (پایان کلام ابن ابی الحدید).

که ما در جای خود گفته ایم: شاید آن دو نفر از کسانی بوده اند که بعدها دارای منصبهای مهمی شدند و راوی حدیث از ترس و یا جهات دیگری نتوانسته نام ایشان را ببرد و این بی امانتی را در نقل انجام داده، که البته این علت انگیزه ای جز

- ۱- سوره شعرا - آیه ۲۱۴.
- ۲- تاریخ طبری (ط مصر سال ۱۳۵۷) ج ۲ ص ۶۲-۶۳.
- ۳- صاع: بمقدار سه کیلو است.
- ۴- چنانچه در شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۲۶۳ آمده است.
- ۵- ص ۱۰۴ از چاپ اول.
- ۶- «مد» بمعنای چارک یعنی ده سیر و کمتر از یک کیلو است.
- ۷- القدير ج ۲ ص ۲۸۱.
- ۸- القدير ج ۲ ص ۲۸۲-۲۸۳.
- ۹- بحار الانوار ط جدید ج ۱۸.
- ۱۰- تفسیر طبری ج ۱۹ ص ۷۴.
- ۱۱- البداية والنهاية ج ۳ ص ۴۰ و تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۵۱ و السيرة النبوية ج ۱ ص ۲۵۹.
- ۱۲- برای توضیح بیشتر به کتاب سيرة المصطفى ص ۱۳۱ و فلسفة التوحيد و الولاية ص ۱۷۹ و ۱۳۶ مراجعه شود.
- ۱۳- شرح ابن ابی الحدید ط مصر ج ۳ ص ۳۷۷.

بقیه از سیره امام صادق(ع)

مبارک را از غذا بلند کرد و فرمود:
«ستجیر بالله من النار، نعوذ بالله من النار؟»
لحن لائقی علی هذا فکیف النار؟» به خدا پناه می بریم از آتش؛ پناه می بریم از آتش جهنم. ما قدرت براین هم نداریم، چه رسد به آتش جهنم!!
و همچنین این جمله را تکرار کرد تا وقتی که غذا سرد شد و آنگاه تناول فرمود. و ما هم با حضرت غذا خوردیم.
(کافی-ج ۸-ص ۱۶۴)

خواهد کرد از نعمت وجود محمد و اهل بیتش «ص» که بر شما ارزانی داشت.
(کافی-ج ۶-ص ۲۸۳)

«غذای گرم نخورید:

راوی گوید: بر سر سفره شام امام صادق علیه السلام در فصل تابستان حاضر شدم. ظرفی آوردند که در آن نان بود و ظرف دیگری که غذای گرمی در آن بود و غذا می جوشید. حضرت دستش را نزدیک ظرف غذا برد، آن را خیلی گرم یافت، دست

یکی از حاضرین گفت: از این «نعیم» و غذای لذت بخشی که در حضور فرزندان رسول خدا «ص» تناول کردید، سؤال خواهید شد؟

امام صادق «ع» فرمود: «الله اکرم واجل من ان یطعمکم طعاماً فیستوغموه، ثم یسألکم عنه ولكن یسألکم عما أنعم علیکم بمحمد وآل محمد».

خداوند کریمتر و بزرگتر از این است که شما را طعامی گوارا بدهد آنگاه از شما سؤال کند ولی خداوند از شما سؤال

